

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

## جوهر ایمان

منبر احساس ، نمایان نشد  
سجده به محراب ، خدایان نشد  
خیمه ننگین شقاوت درید  
شرم و حیا همدم وجدان نشد  
هرکه سری داد و دلی ، برگزید  
نوکر اوهام گدایان نشد  
شهر ، پر از غلغله و ولوله  
سوء تفاهم به مسلمان نشد  
حاجی و ملا به خر شیطنت  
لعنت و نفرینی به شیطان نشد  
نیست به گفتار و به کردار فرق  
تا که یهودیی مسلمان نشد  
اصل و فروع ، هردو مرید هوس  
نار جهنم ، ز چه سوزان نشد  
آنکه امام است و هم پشت او  
قاری شد و عامل قرآن نشد  
شیخ ، نصیحت به همه میکند  
خود خبر از جوهر ایمان نشد  
قاضی قضاوت نکند جز فساد

تا صنمی گلرخى عريان نشد  
هر طرفش ، گشته بهشت برين  
میلی به حوری و به غلمان نشد  
کاتبِ نوقم ز سرِ شوق گفت  
واژه به وجد آمد و رقصان نشد  
دستِ قضا ، باز نوشتن گرفت  
خامه به جولان شد و نالان نشد  
موسمِ پیری چو رسیدن گرفت  
زندگی مشکل شد و آسان نشد  
نقدِ جوانی ز کفم ، مفت رفت  
نسی ٔ پیری به من ارزان نشد  
بارِ غم ما ، نکشد هیچکس  
تا به خورش و عده پالان نشد  
چون گذرد از گل و لای جفا  
پس لگدی کم ز هزاران نشد  
« نعمت » ازین قصه خرها گذر  
زانکه دراز است و به پایان نشد